

ساختار تمدن اسلام در عصر اول عباسی و نقش عناصر ایرانی در آن

دکتر داریوش موگویی

دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قادرآباد، قادرآباد، ایران

دکتر افشین صالحی

دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قادرآباد، قادرآباد، ایران

لیلا ابراهیمی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قادرآباد، قادرآباد، ایران

ebrahimi.lila.52@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی ساختار تمدن اسلام در عصر اول عباسی و نقش عناصر ایرانی در آن است؛ با توجه به اینکه تمدن میراث بشری است و به این لحاظ تمدن با انسان مرتبط و از دستاورد های مادی بشر است؛ تمدن در عصر عباسی به تنهایی یک جهان است که در طولانی ترین دوره تاریخ قرون میانه نقش آفرینی کرد و در نهایت این تمدن، رنگ و نژاد و امت معینی نبود؛ نه عربی و نه ایرانی، نه ترکی و رومی و نه زنگی و نژاد سیاه و سفید و یا زرد، نه تمدن سروران آزاد یا بردگان، بلکه تمدن «عصر اسلامی عباسیان به اختصار و آشکاری تمام» بود که «بغداد پایتخت اداری آن و مرکز دنیا بود. لذا تلاش شده است با توجه به غنای منابع و سرچشمه های طبیعی و اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تمدن عصر عباسی؛ که باعث غنای پدیده های این تمدن در زمینه های سیاسی، اداری، معیشتی و عمرانی و تسریع در انتقال و تبادلات فرهنگی شده؛ به پایتخت امکان دهد تا بر مناطق دور دست کشور پهناور عباسی سیطره و حاکمیت داشته باشد که نتیجه تحقیق با تکیه بر یافته های کتابخانه ای نشان می دهد که عصر عباسی علاوه بر نیاز جامعه به دانستن و آگاهی نسبت به مسائل اطراف، آشنایی با فرهنگ های گوناگون و دستاورد های علمی و توجه وزراء و خلفا، رشد هر چه بیشتر علوم و شکل گیری نهضت ترجمه و شکوفایی تمدن اسلام را فراهم آورد است، که نقش عناصر ساختاری [عناصر ایرانی و خراسانی علی الخصوص و عنصر عرب] و بنیان های فرهنگ و تمدن [اسلامی، یونانی، ایرانی و هندی] در این عصر، برجسته و قابل ذکر است.

واژگان کلیدی: عصر اول عباسی، عناصر ایرانی، خلفا، ساختار جامعه عباسی، بنیان تمدن و فرهنگ

تمدن اسلامی روند تکاملی خود را، از هنگامی که رسول اکرم (ص) با اعلان «منشور حکومت مدینه»، پایه های حکومت را بر اساس تعالیم اسلام گذاشته، طی نموده است. از روز های نخستین ظهور اسلام، مؤسّسات تمدنی بر پایه مقتضیات زمان و مکان توسعه یافت و فراز و فرود هایی را بنا به دلایلی مختلف، سپری کرد تا اینکه با انقراض خاندان اموی و روی کار آمدن دولت عباسیان به کمک ایرانیان خشمگین از سیاست تبعیض آمیز و عرب گرایی امویان به سال (۱۳۲ هـ ق) پا به مرحله ی جدیدی گذاشت و با ورود ایرانیان دارای سابقه تمدنی ریشه دار، به حوزه های سیاسی، اداری، نظامی خلافت، و به کمک سایر اقوامی که در این سازندگی و توسعه تمدن اسلامی سهمیم بوده اند به اوج و شکوفایی و به تعبیر رساتر عصر زرین خویش رسید.

بی تردید تمدن اسلامی در عصر عباسیان (۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ ق) پر شکوهترین دوره های خود را تجربه کرده است. درخشان ترین دستاورد های علمی و تمدنی را تقدیم بشریت کرده و اوج و شکوفایی این تمدن با شکوه در عصر نخست خلافت خاندان عباسی (۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ ق) نخستین سده فرمانروایی آنان بود. خواه این تمدن را به لحاظ طول مدت و دستاورد های شگرف علمی و فرهنگی، یکی از بزرگترین تمدن های بشری به شمار می آید تمدن اسلامی بنامیم و خواه آنرا تمدن اقوام و ملل مسلمان نام نهیم نمی تواند صرفاً حاصل تلاش های مسلمانان همین دوره و مرهون حمایت های هر چند بی دریغ و فراوان خلفای عباسی باشد. بلکه قاعدتاً: باید مبتنی بر تلاش ها و کوشش ها و روی کرد های (۱) مسلمانان (۲) خلفا (۳) حکمرانان پیش از آن عصر باشد. خصوصاً که تعلیم و تربیت و کسب علم و دانش و حرکت به سوی زندگی و فردایی بهتر از برنامه های اصلی و اساسی آئین اسلام است و آیات قرآن درباره دانش اندوزی و تفکر و سیر در آفاق و انفس و سیره رسول خدا و پیشوایان دینی بهترین گواه بر صدق این مدعا است.

در این مقاله ضمن تقسیم بندی عصر عباسیان از نظر مورخان و معرفی خلفای عصر اوّل عباسی به نقش ساختاری جامعه و عناصر دخیل در آن «نقش عناصر ایرانی» و زیر ساخت های فرهنگ و تمدن در این عصر پرداخته، و در پایان مقاله به جمع بندی و نتیجه گیری از تمامی مباحث فوق

پرداخته ایم. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه ای و روش توصیفی تحلیلی ساختار تمدن اسلام در عصر اول عباسی و نقش ایرانیان را دنبال می کند.

ساختار تمدن اسلام در عصر عباسی

تقسیم بندی عصر عباسیان به نقل از مورخان

به گفته مورخان، عصر عباسی از ربیع الاول سال (۱۳۲ ه ق - نوامبر ۷۵۰ میلادی) آغاز می شود که ابوالعباس سفاح [*] (عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سفاح) دعوت خود را در مسجد جامع کوفه آشکار کرد و مردم با او به خلافت بیعت کردند و بدین ترتیب وی نخستین خلیفه عباسی شد. (حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: صص، ۴۶۷، ۴۶۶)؛ (دینوری، ۱۳۹۰: ص ۱۱)؛ (مکی، ۱۳۹۲: ص ۳۷)؛ (زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام ۱۳۹۲: صص ۴۱۳، ۴۱۴)؛ (طبری، ۱۳۷۵: ص ۳۶۱۹ / ۱۱)؛ (خضری، ۱۳۹۱: صص ۶-۷)؛ (اولیری، ۱۳۷۴: ص ۲۳۱)؛ (متحد، ۱۳۹۰: ص ۵۳)؛ (طقوش، ۱۳۹۰: ص ۳۱) و (جمعی از نویسندگان تاریخ اسلام کمبریج، ۱۳۹۰: ص ۱۶۵) دولت عباسیان دولت تازه ای بود که دور تازه ای را در تاریخ اسلام گشود. اما این تاریخ آغاز حکومت عباسی است نه عصر عباسی، زیرا عصر عباسی از لحاظ تمدنی از زمانی آغاز می شود که هنوز «امویان» بر مردم حکمرانی می کردند و شرایط اجتماعی، سیاسی چنین عصری آغاز شد. و دعوت عباسی بر علیه امویان سالها پیش نمودار بود. مکی به نقل از جرجی زیدان و ابن اثیر آورده که دعوت عباسی سال (۱۰۰ ه ق) که محمد بن علی داعیان خود را به اطراف گسیل داد به طور منظم سازماندهی شد. (مکی، ۱۳۹۲: ص ۳۷) و (مفتخری، زمانی، ۱۳۹۰: ص ۹۴-۹۶) و در سال (۱۲۹ ه ق) شکل مسلحانه و نظامی گرفت و به فرماندهی ابومسلم خراسانی،

سر انجام سَفَاح سال (۱۳۲ ه ق) دولت عَبّاسیان را تشکیل داد . (حسن ،ابراهیم حسن ، ۱۳۹۲، صص: ۴۶۷- ۴۷۰) بنا بر این عصر عَبّاسی پیش از سال (۱۳۲ ه ق) آغاز و شرایط اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی یعنی (تمدنی)چندی موجب شد تا این عصر با تمدن خود بر تاریخ دولت عَبّاسیان پیشی داشته باشد.در نتیجه دعوت عَبّاسی بر ظهور دولت عَبّاسیان که به استناد یک بینش و بنیه تمدنی بر پا شد، پیشی دارد و این بنیه تمدنی بر پیروزی عَبّاسیان سهیم بود . (مکی، ۱۳۹۲، ص: ۴۰)

«سقوط بنی امیّه نقطه تحولی در تاریخ اسلام بود . خلفای عَبّاسی کمتر از خلفای اموی عرب نبودند ، ولی تخت فرمانروایی را بیشتر کمک ایرانیان به دست آورده بودند و غالب وزرای ایشان ایرانی بودند نه عرب و چند ولیعهد نخستین خلفای عَبّاسی در محیط ایرانی تربیت شده و به مناسبت ازدواج با ایرانیان در رگهای ایشان خون ایرانی جریان داشت . افکار و مصالح ایرانی با افکار و مصالح عرب رقابت می کرد و غالب اوقات جای آنها را می گرفت و به این ترتیب اسلام تا حدی رنگ ایرانی گرفته بود و با همه این احوال خلافت ورعایای آن را باید عربی بشمار آورد، زیرا که اینان در فرمان سلسله یی از اعراب بودند و زبان عربی بکار می بردند و به دین عربی ایمان داشتند و رابطه و پیوستگی خود را با مردم بادیه نشینی که خاور نزدیک را مسخر ساخته بود حفظ می کردند . « (اولیری، ۱۳۷۴: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی ،ص ۲۳۲)

با توجه به اوضاع و شرایط و دوره های متعدد دولت عَبّاسی، به لحاظ اجتماعی ، فرهنگی ، دینی ،سیاسی و نظامی، عصر عَبّاسی به چند دوره کاملاً متمایز تقسیم می شود که هر کدام با دیگری تفاوت دارد . همین امر مورخان را برآن داشته تا عصر عَبّاسی را به سه دوره متمایز به شرح ذیل تقسیم کنند:

عصر اوّل عَبّاسی : (۱۳۲ ه ق / ۷۵۰ م - ۲۳۲ ه ق / ۸۴۷ م)

عصر دوّم عَبّاسی (۲۳۲ ه ق / ۸۴۷ م - ۴۴۷ ه ق / ۱۰۵۵ م)

عصر سوّم عباسی (۴۴۷ ه ق / ۱۰۵۵ م - ۶۵۶ ه ق / ۱۲۵۸ م)

برخی دیگر از مورّخان تقسیم تاریخ حکومت عباسی را بر اساس نیرو های خلافت و تحوّل سیاسی و شکوفایی زندگی فرهنگی و فکری به چهار عصر تقسیم کرده اند :

عصر اوّل : دوران نیرو مندی ، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۲ ه ق / ۷۵۰-۸۴۷ م) که تمام خلفای این دوره برجسته بودند . نه خلیفه از سفّاح تا واثق

عصر دوّم : دوران نفوذ ترکان (۲۳۲ - ۳۳۴ ه ق / ۸۴۷-۹۶۴ م) از متوکل تا مستکفی سیزده خلیفه که آل بویه در این دوره حاکم شدند.

عصر سوّم : دوران نفوذ آل بویه ایرانی (۳۳۴ - ۴۴۷ ه ق / ۹۶۴ - ۱۰۵۵ م) از خلیفه مستکفی آغاز در زمان خلافت قائم به پایان رسید و مجموعاً پنج خلیفه حکومت کردند

عصر چهارم : دوران نفوذ سلجوقیان ترک (۴۴۷ - ۶۵۶ ه ق / ۱۰۵۵ - ۱۲۵۸ م) از زمان خلافت قائم شروع و با مرگ مستعصم پایان یافت . که جمعاً حکومت عباسیان نزدیک به پانصد و بیست و نه سال (۱۳۲-۶۵۶ ه ق / ۷۵۰-۱۲۵۸ م) ادامه یافت . (طقّوش ، ۱۳۹۰ : صص ۲۷ - ۳۰) *

معرفی خلفا در عصر اول عباسی

عصر اوّل عباسی که از سال (۱۳۲ تا ۲۳۲ ه ق) ادامه پیدا کرد دوره خلفای قدرتمندی است که نام آن ها در طول تاریخ و قرن ها باقی مانده است . این دوره عصر طلایی (فلیپ حتی ، بی تا : ص ۸۸) ، (محمّدی ملایری ، ۱۳۸۴ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب :

ص ۱۳۸): (زیدان ، ۱۳۸۴: ۳/۲۸۱) تمدن اسلامی است که در زمینه های فکری، ادبی ، عمران و تشکیلات اداری و سیاسی درخشید . این عصر با طلوع دولت عباسیان و خلافت سفاح آغاز و در سال (۲۳۲ ه ق) با مرگ نهمین خلیفه عباسی ، واثق به پایان رسید . که به عبارتی یک سده کامل تداوم داشت . مدت خلافت برخی از خلفای دور اوّل یک سال و برخی بیست و سه سال بود .

سفاح چهار سال و منصور (۱۵۸ ه ق/۷۷۵ م)، خلیفه دوم بیست و یک سال خلافت کردند . پس از منصور ، مهدی و هادی به ترتیب بر مسند خلافت تکیه دادند . پنجمین خلیفه عباسی هارون الرشید (۱۹۳ ه ق / ۸۱۳ م) حدود بیست و سه سال خلافت کرد . پس از او فرزندش امین (۱۹۸ ه ق/۸۱۳ م) و مأمون (۲۱۸ ه ق/ ۸۳۳ م) به خلافت رسیدند . مأمون بیش از بیست سال خلافت کرد و پس از او برادرش معتصم و سپس واثق فرزند معتصم بر مسند خلافت تکیه زدند . (مکی به نقل از یعقوبی و ابن طقطقا ، ۱۳۹۲:ص ۴۴)؛ (طبری، ۱۳۶۴:ص ۴/۴۸۳)، مورخان عصراوّل عباسی را عصر سلطه و نفوذ ایرانی (محمّدی ملایری، ۱۳۸۴:صص ۱۳۲ و ۸۴)؛ (خضری، ۱۳۹۱:ص ۲۱)، عصرزین فرهنگ و تمدن اسلامی اسلام دوره مدنیّت اسلامی ، عصر الاسلام ذهبی، (جان احمدی ۱۳۷۹:ص ۸۹)، و ایرانیان را پرچم داران علم در اسلام (ابن خلدون، ۱۳۶۹:صص ۵۴۳-۵۴۵/۲)؛ (زیدان، ۱۳۹۲:ص ۲/۲۳۹) و آغاز عهد عباسیان را بهار هزار و یک شب نام نهاده اند . (زرّین کوب، ۱۳۹۲:ص ۴۳۶)

عصر اول عباسیان ، دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۲ ه ق / ۷۵۰ - ۸۴۷ م)

خلفای عصر اول عباسی و مدت خلافت هریک از آنان

نام خلفای عباسی	مدت خلافت
ابوالعباس عبدالله سفاح	(۱۳۲-۱۳۶ ه ق / ۷۵۰-۷۵۴ م)
عبدالله ابوجعفر منصور	(۱۳۶-۱۵۸ ه ق / ۷۵۴-۷۷۵ م)
ابو عبدالله محمد مهدی	(۱۵۸-۱۶۹ ه ق / ۷۷۵-۷۸۵ م)
ابو محمد موسی هادی	(۱۶۹-۱۷۰ ه ق / ۷۸۵-۷۸۶ م)
ابو جعفر هارون الرشید	(۱۷۰-۱۹۳ ه ق / ۷۸۶-۸۰۹ م)
ابوموسی محمد امین	(۱۹۳-۱۹۸ ه ق / ۸۰۹-۸۱۳ م)
ابو جعفر عبدالله مأمون	(۱۹۸-۲۱۸ ه ق / ۸۱۳-۸۳۳ م)
ابو اسحاق محمد معتصم	(۲۱۸-۲۲۷ ه ق / ۸۳۳-۸۴۱ م)
ابو جعفر هارون واثق	(۲۲۷-۲۳۲ ه ق / ۸۴۱-۸۴۷ م)

خلافت در میان فرزندان عباس با فراز و نشیب ادامه یافت . بی گمان دوام و پایداری خلافت عباسی از یک سو مدیون سیاست زیرکانه آنان در انتساب به خاندان پیامبر (ص) و از دیگر سو معلول اتکای آنان بر ایرانیان و دیگر اقوامی بود که برای پیشبرد کار عباسیان از هیچ کوششی دریغ نوزیدند و هم از این رو که خلافت عباسی نزد عامه مردم مقبولیت بیشتری یافت . با این همه خیلی زود معلوم شد که تفاوت آشکاری میان عباسیان که خود را مظهر حکومت دینی می دانستند و امویان که از نظر آنان مظهر حکومت دنیوی بودند وجود ندارد . زیرا آل عباس صرفاً به ظواهری از دین دل خوش کرده بود و در عمل مانند دیگر حکومت گران ، داستان کهنه قتل و آزار مخالفان ، تبعیضات قومی ، پیمان شکنی و مصادره نا بجای اموال کسان و را تکرار کردند . با وجود این ، از امتیازات خلافت عباسی بر امویان ، یکی آنکه؛ پیش از آنکه خلافت صرفاً رنگ عربی داشت ،

جنبه جهانی تری یافت و نتیجه اقوام متمدن و با فرهنگی چون ایرانیان به دستگاه خلافت راه یافتند و زمینه شکوفایی جامعه اسلامی و ظهور یکی از درخشانترین تمدن‌های جهانی را فراهم ساختند؛ خاصه آنکه برخی خلفای عباسی با تسامح و تساهل مذهبی به رشد و شکوفایی اندیشه‌های سیاسی و مذهبی سرعت بخشیدند و از این رهگذر ارباب معرفت و اصحاب دانش و فرهنگ مجال یافتند تا آثار علمی خود را در زمینه‌های مختلف علوم پدید آورند. (خضری ۱۳۹۱:صص ۲-۳) بنابراین عصر اوّل عباسی را عصر غرس و بذر پاشی علوم و عصر دوّم را عصر درو و میوه چینی نام نهاده‌اند. (جمیلی، ۱۳۸۵:ص ۵۸) از طرفی به لحاظ تمدنی نمی‌توان دوره‌های اسلامی را از هم جدا کرد؛ زیرا دولت عباسی تحوّل طبیعی دولت اسلام است. اگر مراحل پیشین، مراحل نشر دعوت و گسترش جغرافیایی و انسانی اسلام باشد، باید دولت عباسی را مرحله سازندگی فرهنگ و تمدن اسلام دانست که تمام بذرهای تمدن که پیش از این در خاک اسلام پاشیده شده بود، در همه زمینه‌ها در عصر عباسی به گیاه تبدیل شد و میوه داد. (مکی، ۱۳۹۲:صص ۴۰-۴۱)

ساختار جامعه عباسی

چنانچه در مقدمه آوردیم، تمدن میراث بشری است به این لحاظ تمدن با انسان مرتبط و از دستاوردهای مادی بشر است. بنابراین پژوهش در عناصر ساکن در یک جامعه، رنگ و زبان و طبقات اجتماعی آنان نقطه آغازین شناخت تمدن و اشاره گر هویت و ویژگی‌های آن تمدن است.

اسلام دینی جهانی است و فتوحات اسلامی وسیله گسترش آن بود دعوت اسلامی از جزیره العرب به سرزمین‌های مجاور، خواه عرب و خواه غیر عرب راه یافت و در شرق و غرب و شمال نفوذ کرد و تا ایران و ماوراءالنهر، هند و چین و شمال آفریقا گسترش یافت؛ بدین ترتیب حدود مملکت اسلامی به صورت آمیزه‌ای از عناصر و ملیت‌ها و نژادها و رنگ‌ها و زبان‌های مختلف و گوناگون درآمد. اما عناصر ساکن در قلمرو اسلام را می‌توان (۱) عنصر عرب (۲) ایرانی

۳) ترک (۴ رومی ۵) سیاهان و دیگران و با ادیان و مذاهب گوناگون مسلمان و ذمی و طبقات اجتماعی اشراف، آزادگان، موالی، و بردگان نام برد. بنابراین نگاهی گذار به عناصر ساکن در قلمرو عباسی، عنصر عرب و ایرانی در عصر اول عباسی ضروری به نظر می‌رسد.

الف: عنصر عرب

عنصر عرب اساس ساکنان جهان اسلام را تشکیل می‌دادند و اعراب مسلمان برای گسترش اسلام از شبه جزیره عربستان بیرون رفتند. اعراب، پیش و پس از اسلام در مناطق مجاور پراکنده شدند و با فتوحات خود، اسلام را به سرزمین های دور و نزدیک بردند، البته سرزمین های مجاور جزیره العرب در مناطق شمالی مثل شام و عراق، عنصر عربی را چندین قرن پیش از اسلام شناخته بودند، جایی که اعراب دولت ها و امارت هایی چون نبطیان و غسانی ها و ... را بر پا کرده بودند و هنگامی که در سایه اسلام این سرزمین ها را گشودند و بدان جا پا گذاشتند؛ با جمعیت هایی از نژاد سامی رو به رو شدند که یا خود عرب بودند یا روابط نژادی، زبانی و هم جواری، آنان را به مردم عرب پیوند می داد. در نتیجه مردم عرب از طریق فتوحات اسلامی در سرزمین های مجاور نه تنها وارد یک محیط جغرافیایی بیگانه نشدند، بلکه به خانه خویشان و فرزندان خود قدم گذاشتند و بدین ترتیب روابط پژمرده یک نژاد دوباره جان گرفت. (مکی به نقل از ابن رسته و مسعودی در التنبیه و الاشراف و مروج الذهب، ۱۳۹۲: ص ۶۰) فتوحات و مهاجرت ها در دوره های اسلامی و اموی به شام و عراق منجر به استقرار عرب ها در پایان قرن دوم و سوم در این سرزمین ها شد. پس از اسلام عنصر عرب در اثر ازدواج و توالد و تناسل و انتقال عرب به مناطق حاصلخیز و زندگی پر ناز و نعمت، وفور کنیزکان و اسیران زن، فزونی یافت و آسایش زندگی شان گسترش یافت.

ب: عنصر ایرانی و خراسانیان

پیش از ظهور اسلام، برخی از مناطق جزیره العرب مثل یمن و عدن و حضر الموت ایرانیان را شناخت. حکومت این مناطق به دست کارگزاران ساسانی بود و آخرین کارگزار ایرانی منطقه،»

باذان بن ساسان ایرانی» بود که در عهد رسول خدا (ص) اسلام آورد. بدین ترتیب ایرانیان جزیره العرب، نخستین مسلمانان ایران بودند. اسلام با فتوحات دوره ابوبکر و عمر وارد ایران شد و با سرعت در سراسر این کشور پراکنده شد و تمام مناطق از فرات تا جیحون و از رود سند تا خوارزم را در زمانی کمتر از بیست سال گرفت. اسلام در ایران با مانعی مواجه نشد مگر مؤبدان و طبقات ممتاز که برای حفظ منافع و مناصب خود می کوشیدند. با وجود این، مردم که اهالی مازندران و دیلمان و بقایای زرتشتی و دیگر ادیان در برخی از مناطق که اقلیت را تشکیل می دادند، در گرایش به اسلام تأخیر داشتند. با فتوحات اسلامی، مردم عرب در مناطق مختلف ایران پراکنده شدند. (مطهری، ۱۳۷۶: صص ۷۷-۱۳۱) بدین ترتیب ایران بخشی از سرزمین های اسلامی شد؛ اما اقدامات امویان که عنصر عرب را بر دیگران برتری می دادند، نوعی احساس ضد عربی در ایرانیان و دیگر مردم عرب برانگیخت. شعوبیان به اصول و مبانی اسلامی استناد می کردند که در قرآن بیان شده است از جمله آیات ۱۰ و ۱۳ حجرات [۳] «آنان به احادیث رسول اکرم (ص) نیز تمسک می کردند. ایرانیان خواهان مساوات بودند و برای گسترش دعوت عباسی که به دست آنان به پیروزی رسید و راه را برای سیطره ی عنصر ایرانی بر حکومت عباسی هموار ساخت کوشیدند. خلفای عباسی به برتری ایرانیان اقرار داشتند از جمله: منصور خلیفه عباسی مردم خراسان را پیروان و یاوران و اهل دعوت خود می دانسته است. بدین ترتیب ایرانیان که پیش از این، به عنوان پیروان حکومت اسلامی به آیین مسلمانی گردن نهاده بودند اینک بسان حکمرانان به دروازه های گشاد دولت عباسی گام نهادند. در واقع صمیمیت و درستکاری ایرانیان سبب شد تا دولت عباسی به منتهای عظمت و جلال برسد و این صمیمیت طبیعی بود چون امویان مخالف ایرانیان بودند و آن ها را پست و حقیر می دانستند و مورد آزار قرار می گرفتند و دیگر موجبات ازدیاد درآمد عباسیان شدند و آنها امنیت داخلی و نبودن جنگ خارجی در زمان مأمون می باشد چون جنگ و

نا آرامی مردم را از زراعت و تجارت باز می دارد و در آمد مردم در میدان کارزا به هدر می رود (زیدان، ۱۳۹۲: ص ۲/۳۰۲)

«ایرانیان» در سایه حکومت عباسی و پیش از آن در سه قرن نخستین اسلامی از راه بازرگانی، دریانوردی، و با ارشاد و تبلیغات در نشر اسلام به مناطق شبه قاره هند، پاکستان، کشمیر، بنگلادش، افغانستان، چین، تبت، مالزی، اندونزی، بلغار، و قفقاز پرداختند. (مطهری، ۱۳۷۶: صص ۳۳۰-۳۸۰) و مدارس اسلامی نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا، سمرقند، و اصفهان در فقه و حدیث و کلام، فلسفه و تاریخ مرکز فعالیت پر جنب و جوش بود. (همان، صص ۳۸۴-۴۶۰) ایرانیان از راه وزرات افرادی چون برمکیان و امیر الامرایب یا از طریق ولایات و استان ها نه تنها در مناطق ایران و خاور دور، بلکه در مصر و مغرب و شمال آفریقا نیز به گونه مستقیم در اداره دولت عباسی دست داشتند. گروهی از خراسانیان از زمان مهدی عباسی تا ظهور فاطمیان حدود دو قرن در مناطق مذکور فرمانروایی کردند. ایرانیان در این مدت سی سال نقش والی و استاندار داشتند. علاوه بر این ده ها تن از فقیهان، محدثان، مفسران، و قاضیان ایرانی در این دوره به مناطق مذکور مهاجرت کردند. (همان، صص ۳۵۱-۳۵۳) طبیعی بود که عنصر ایرانی بخشی از سپاه عباسی را تشکیل می دادند و افرادی از گیلان، دیلم، و خراسان در سپاه عباسی خدمت می کردند. (مکی به نقل از صولی، اخبار الرأسی، ۱۳۹۲: ص ۶۵)

رفتار ایرانیان با خلفا در عصر اول عباسی همچون رفتار موالی بود که به عهد و پیمان احترام می گذاشتند و مخلصانه از آنان اطاعت و فرمانبرداری داشتند؛ مانند رفتار برمکیان با آنان، از سوی دیگر ایرانیان در زمانی که در دولت عباسی دست داشتند به دلیل ایرانی بودن احساس عزت می کردند، بدین سبب برخی از آنان آشکارا نسبت به عنصر عربی جفا روا داشته و برتری خود را بر سایر مردمان به زبان می آوردند. (به نقل از ابن طقطقا و ابن اثیر همان، صص ۶۶-۶۷) با این حال ایرانیان صاحب فرهنگ و تمدن بودند و آن را به جامعه اسلامی انتقال دادند و فرهنگ و تمدن ایرانی با میراث و تمدن عرب (اسلام) در تمام زمینه های زندگی در هم آمیخت و از میان آنان دانشمندان معروفی در زمینه های مختلف دانش ظهور کردند..

منطقه خراسان

در پیروزی بنی عباس بر امویان در سال (۱۳۲ ه ق / ۷۵۰م) نقش مردم ایران بویژه مردم منطقه خراسان (شمال شرقی ایران و آسیای مرکزی) غیر قابل چشم پوشی بود. اینان تشکیل شده بودند از اعراب مسلمانی که حداقل دو نسل در آن مناطق زیسته و از طریق ازدواج یا به واسطه جذب و تطبیق فرهنگی « به خلق و خوی پارسی » درآمده بودند، ایرانیان به « خلق و خوی عربی » درآمده که به اسلام گرویده بودند، ایرانیانی که به دین زرتشت باقی مانده بودند و مردمانی با سوابق و پیشینه دیگر همچون یهودیان، مسیحیان آرامی زبان بومی سرزمین هایی که قبلاً در تصرف امپراطوری ساسانی بودند، کم یا بیش عناصر قدرتمندی از فرهنگ ساسانی، در طیفی گسترده، از عناصر مذهبی گرفته تا عناصر غیر مذهبی، در میان این مردمان باقی ماندند و نخبگان و سران آنان موقعیت های ممتازی در دولت عباسی به دست آوردند. وضعیتی که بهترین نماد آن در جایگاه خاندان برمکی (۱۳۵-۱۸۲ ه ق / ۷۵۰-۸۰۳ م) در سیاست و خاندان بختیشوع در پزشکی در اوایل دوران عباسی تجلی یافت. فرهنگ ساسانی که این نخبگان حامل آن بودند دو جزء مشکله داشت که در یاری رسانیدن به منصور خلیفه عباسی برای انسجام و تحکیم دعوت عباسی اهمیت فراوان یافتند: ایدئولوژی زرتشتی و ستاره شناسی سیاسی آن دو با ادغام و تلفیق در یکدیگر سنگ بنای و شالوده ایدئولوژی منصور را برای سلسله عباسی شکل بخشیدند. (گوتاس، ۱۳۹۰، ص ۶۵) علت اتخاذ این سیاست توسط منصور عباسی را پیشگام بودن منصور در اشاعه علوم و ترجمه ها، و اولویت و بهایی که به علاقه و باور وی به ستاره شناسی داده است بیان نموده است. گوتاس این واقعیت را از مستقلاً از سوی منابع دیگر با ارائه شواهد تأیید می کند. در اینجا به چند نمونه معروف اشاره می کنیم. منصور تاریخ (۳۰ ژوئیه ۷۶۲ م) *^۴ را به عنوان تاریخ بنا نهادن شالوده بنای بغداد بنا بر توصیه منجم دربارش نوبخت و همکاران وی (ماشاء الله، ابراهیم فزّاری، و عمر طبری) برگزید؛ و همچنین نوبخت منصور را درباره ی شورش یکی از منسوبان او یعنی علید

ابراهیم بن عبدالله ^هوی را راهنمایی و صلاح اندیشی کرد؛ و در آخرین حجی که بجای آورد او را علاوه بر پزشک دربارش، ابوسهل بن نوبخت که به عنوان منجم دربار، جانشین پدر شده بود همراهی می کرد. آنکه نجوم و ستاره شناسی در نتیجه نفوذ الگوهای فرهنگ ساسانی، ظهور تدریجی خود را در حیات عمومی و اجتماعی فرمانروایان عرب آشکار می ساخت؛ هیچ قرینه و اشاره ای دال بر وجود و مطرح بودن نجوم و ستاره شناسی در دوران قبل از اسلام یا اوایل اسلام در جامعه عرب وجود ندارد؛ و هر چند قرائنی وجود دارند دال بر اینکه؛ در دوره اموی در دربار خلفا، نجوم و ستاره شناسی مطرح شده و حضور پیدا کرده بود، چنین می نماید که تنها در طول حکومت منصور بود که به صورت دانش غالب و حاکم در آمد. در عوض و تعارض به این حالت، در واپسین سده حکومت ساسانیان و در میان آخرین بازماندگان ساسانیان در جوامع اسلامی، شایع و رایج بود؛ نه تنها به کار گیری ستاره شناسی در این محافل در دو شکل علمی و عامیانه آن ترویج و پرورش داده می شد بلکه مشخص کننده و جوهر تمامی دید و جهان بینی آنان بود. (گوتاس، ۱۳۹۰: ص ۶۴)

تأثیر عناصر ایرانی در ساختار جامعه عباسی

دوره زرین عباسی به دوره نود و دو ساله فرمانروایی امویان (۱۴۱ ه ق تا ۱۳۲ ه ق) نیز پیوند دارد، تمدن اسلامی علیرغم روحیه علم ستیزی و اندیشه بدوی گری و تفکر عرب گرایی خلفای اموی روند تکاملی خود را البته با آرامی پیموده است. تمدن اسلامی در واقع در این دوره بر دوش اقوام و مللی که در حوزه فرمانروایی این خلافت ستمگر روزگار می گذراندند و جز مردمان عرب نژاد، سایر توده های مسلمان و حتی گروه هایی از از دینداران همان نژاد از جمله اهل بیت پیامبر (ص)، نه تنها مورد حمایت دستگاه نبودند بلکه شماری از جمله خاندان رسول خدا (ص)

و ایرانیان به شدت از سوی کارگزاران دمشق تحقیر می شدند . (خضری، ۱۳۹۱:صص ۲-۳) خلفای عصر اوّل عبّاسی و دوره های بعد به شکل خاص و از دو طریق ، به شرعی جلوه دادن خلافت خود از طریق توجه به مردان دین و نزدیک شدن فقها به دستگاه خلافت و تنظیم قانون اساسی و انتخاب لقب از جمله الواثق بالله و ... نشانگر مقام و منزلتشان بود رنگ دینی بخشیده و از طرفی با تکیه بر دبیران و وزیران ایرانی همان مردمی که در پیروزی دعوت عبّاسیان سهم داشتند به ساماندهی دولت خود پرداختند . از جمله وزیران ، خاندان برامکه * (خالدبن برمک ، و پسرش یحیی و دو نوه اش فضل و جعفر) که نامشان در ردیف وزاری سفّاح و منصور و هارون می درخشید می توان نام برد (ر.ک.:بووآ، ۱۳۵۲ :صص ۲۷،۲۹،۳۵،۴۲) برمکیان مردمان به جود و سخاوت بودند و خلفا نیز در جود و کرم به آنان تأسی کردندو بر سخاوتشان افزودند (زیدان ، ۱۳۹۲:صص ۲/۳۰۲) خالد برمکی از طرفدارن دعوت عبّاسی در پایان عصر اموی و از فرماندهان برجسته سپاه عبّاسی و دو وزارت مهمّ ابوالعبّاس (جند و خراج) را به عهده داشت . (متّحده ، ۱۳۹۰ :صص ۶۳)؛ (جهشپاری ، ۱۳۴۸، صص:۱۲۳-۱۲۵) از جمله هارون اَرشید خلیفه پنجم عبّاسی زمام امور حکومت و عزل و نصب افراد و اجرای امور دولتی را به یحیی بن خالد برمک واگذار و خاتم خلافت را به او سپرد (حسن ،ابراهیم حسن ،۱۳۹۲:صص ۸۴۴) که این کار گرایش و علاقه عبّاسیان به ایرانیان و مقّدم دانستن آنان در مناصب و مقامات حکومتی را نشان می دهد.(طبری ۱۳۷۵،صص:۳۵۹، ۲۵۳،،۲۳۵،۲۳۳،۳۴۷/۸)؛ (ابن اثیر ، ۱۳۷۰: ۸۳ / ۵)؛ (مسعودی ، مروج الذهب ، ۱۳۶۵ :صص:۳۳۷،۳/،۴/۱۹۶) با وجود این هارون اَرشید در سال (۱۷۶ ه ق / ۸۰۳ م) برمکیان را به دلایل مختلف نابود کرد ، عدّه ای را به زندان و عدّه ای را کشت و اموالشان را مصادره کرد . (زیدان ، ۱۳۹۲ :صص ۲/۳۱۳) (طبری، ۱۳۷۵:صص ۱۲/۵۲۹۷) اما بار دیگر ایرانیان با پشتیبانی مأمون

در صحنه حکومت عباسی ظاهر شدند. (خضری، ۱۳۹۱: صص، ۵۵-۵۸)؛ (حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: صص ۴۸۹ - ۴۹۴)؛ (بن طقطقا، ۱۳۶۰: ص ۲۸۷)؛ (مستوفی، بی تا: صص ۳۰۳)؛ (گردیزی؛ ۱۳۶۳: صص، ۱۶۲)؛ (طبری، ۱۳۷۵: صص ۵۲۹۸ - ۵۳۰۶، ۵۳۰۰، ۵۳۰۱، ۵۳۰۲)؛ (ابن اثیر، ۱۳۷۰: صص ۳۷۰-۳۷۰، ۳۷۰)؛ (طوقوش، ۱۳۹۰: صص ۲۴۳)؛ (زیدان، ۱۳۸۴: صص ۳/۷۹۱)؛ (یعقوبی، ۱۳۷۸: صص ۲/۴۳۰)؛ (مأمون نیز به کمک ایرانیان بر برادرش امین پیروز شد و وارد بغداد شد. پس از مأمون معتصم با تکیه بر مزدوران ترک و به کارگیری آنان در صفوف سپاهیان خود راه را برای مشارکت ترکان در صحنه سیاست عباسی باز کرد که ترکیب ترکان در عصر دوم عباسی نقش بارزی داشتند.

درواقع دولت عباسیان در دامان «سَفَّاح» نوزاد بود و «منصور عباسی» آن را مانند کودک پرورش داد و به سن جوانی رساند و به «هارون و مأمون» واگذارد و پس از این دو دوره پیری و عقب افتادگی آن پیش آمد. (زیدان، ۱۳۹۱: صص ۳/۳۰۲) از همین رو در صد سال نخست خلافت عباسی که دوره طلایی خلافت ایشان به شمار می رفت اغلب وزرا و دیوانیان ایرانی بودند و وزارت در دولت عباسی به اقتدای خسروان پارسی پدید آمد. (حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: صص ۸۴۲) و اصول کشور داری عباسیان تا حد زیادی از سلسله ساسانیان اخذ شده بود و تعریف و ستایش اغلب مورخان دوره اسلامی از حکوت داری و فرمانروایی و نظام اداری عصر ساسانی و توصیف آن به عنوان عصر زرین نشان دهنده تأثیر عمیق ایرانیان بر اعراب است. (مفتخری و زمانی، ۱۳۹۰: صص، ۱۰۸)؛ (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: صص ۱۰۰-۱۲۵) در این قرن (قرن دوم ه ق) خصوصا با قدرت گیری عباسیان کفه ترازو به سود ایرانیان مسلمان سنگین تر شد و جریان اسلامی شدن ایران به مراحل پایانی خود نزدیک و در همین سال ها بود که جوانه های فرهنگ و تمدن اسلامی، ایرانی رو به شکوفایی نهاد. (مفتخری و زمانی، ۱۳۹۰: صص ۱۲۶-۱۳۰)

«ایرانیان» تازه مسلمان در زمینه بارور کردن فرهنگ و علوم اسلامی نقش اساسی ایفا کردند و با تعصب در دین جدید که معمولا ویژه نو کیشان است در بسیاری موارد از اعراب پیشی گرفتند و در حقیقت اینان به عنوان حلقه واسط در تفکیک اسلام از عرب و سازگار کردن اندیشه های

ایرانی و اسلامی و ارتقا و اعتلای آن نقش مهمی ایفا کردند و گذشته باستانی خود را با دین جدید پیوند داده و در سایه دیدگاه غیر طبقاتی اسلام و خروج علم از انحصار طبقه معین در قرون بعدی پیشاهنگان فرهنگ اسلامی شدند. فرهنگی که اگر چه در دامن اسلام بارور گردید اما با اعراب چندان مرتبط نبود. توجه به این نکته ضروری است که روند فرهنگ پذیری، یکسویه نبود و «ایرانیان» نیز علی رغم محافظه کاری در حفظ اعتقادات و رسوم کهن، از برخی عناصر فرهنگی اعراب از جمله زبان عربی، بخصوص عنصر دین، که به هر حال اعراب حاملان آن بودند بهره مند گشتند. حتی شدت تأثیر پذیری در برخی ایرانیان تازه مسلمان به حدی بودند که نه تنها آیین پدران خود را یکسره رها کرده، بلکه برخی با گذشتگان خود چنان دشمنی ورزیدند که به بدگویی از آنان و تغییر نام و نسب خود پرداختند و برخی از آنان نسب خود را به اعراب از جمله اسحاق بن ابراهیم رساندند. (مفتخری به نقل از التبیّه والاشراف مسعودی، همان صص ۱۲۹-۱۳۰) اوضاع و شرایط زبان فارسی تا حد زیادی از عربی تأثیر پذیرفت و به عنوان عامل مهمی در حفظ وحدت و یکپارچگی مردم این خطه گردید و ادای وظیفه کرد. و مهمتر از همه اینکه با ورود اعراب و اسلام به ایران، جامعه بسته و کم ارتباط ساسانی جزئی از تمدن باز و جامعه ای بزرگ با تحرک اجتماعی چشمگیر شد که وارث تمامی تمدن های پیش از خود، اعم از یونانی، سامی، ایرانی، رومی و ... بود. و همچنین قرار گرفتن جامعه ایرانی در کنار جامعه ی قبایل مهاجر عرب علاوه بر ایجاد همزیستی و مراودت بازرگانی میان ایشان، به مقایسه دو نظام حکومتی مسلمانان و خاندان های بزرگ عهد ساسانی از سوی ایرانیان انجامید که در نتیجه، مبادله و تأثیر فرهنگی و دینی متقابل میان دو طرف، از نتایج بارز آن است. علاوه بر آن گسترش تدریجی دین اسلام در میان ایرانیان و نیز برخی تشابهات اعتقادی آیین زرتشت و اسلام و آشنایی نسبی اما دیرینه دو قوم با یکدیگر، به روند اشاعه فرهنگ کمک کرد و مانع از فرود آمدن «ضربه فرهنگی» بر یکی از دو طرف گردید. (همان: همان جا) در این جا لازم به نظر می رسد که از نهضت علمی ترجمه در عصر عباسی بعنوان نخستین گام پی ریزی تمدن اسلامی نیز اشاراتی بیان گردد تا به دنبال آن بنیان های تمدن و فرهنگ تشریح گردد.

نهضت علمی ترجمه

آمادگی مسلمین برای اخذ و نشر علوم و احادیثی که از پیامبر (ص) در تشویق به دانش طلبی نقل می شد ، بعلاوه وجود اسباب و موجبات دیگر ، شروع یک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد. (زرین کوب ، کارنامه اسلام :ص ۴۷) نهضت ترجمه در جهان اسلام ، با گسترش اسلام ، انتقال دانشمندان و آثار علمی چند قوم و اخذ تمدن های یونانی ، ایرانی ، هندی و عربی شروع شد و در قرن سوم هجری به اوج رسیده و در زمان متوکل عباسی رو به افول نهاد و در خلال چهار قرن خود از آغاز قرن اول تا نیمه قرن چهارم هجری مراحل مختلفی از نضج و کمال را پیموده است .

نظارت برخی خاندان های حکومت گر بر نهضت ترجمه

ظهور بعضی از خاندان های پر نفوذ که در امر نهضت ترجمه اهتمام خاصی به کار گرفتند ، در تشویق و پیشبرد آن تأثیری کار آمد داشت و در راه عملی کردن این هدف شریف نقش آفرینی کرد . مشهورترین خاندان ها یی که در شکوفایی نهضت ترجمه نقش داشتند « خاندان موسی بن شاکر» است که در این وقت منبع عمده ی مالی نهضت ترجمه بود . جمیلی به نقل از دکتر « شوکت شطی» در این باره آورده است : «می توان گفت که ؛ ترجمه در عصر عباسیان ، هم کار حکومت و هم کار افراد بود . بعضی از خاندان ها به طور ویژه به کار نهضت ترجمه پرداختند . نیز برای تربیت مترجمان و اصلاح متون ترجمه شده ، مدارس خاصی تأسیس شد . » (جمیلی ، ۱۳۸۵:ص ۲۵)

از میان ایرانیان مشرق ایران که در انقلاب عباسی کمک کردند و بعد ها برای تأیید سلسله جدید به طرف مغرب حرکت کرده بودند ، برجسته تر و ثروتمند تر از همه ، «برمکیان» بودند که ابتدا در بلخ می زیستند و سپس در «مرو» ماندگار شده بودند . برمکیان از نسل برمکان یعنی رؤسای صومعه بودایی «نوبهار» بلخ بودند و پدران ایشان کمی پیش از اسلام دین بودایی را ترک گفته به

دین زرتشت در آمده بودند با ظهور اسلام «برامکه» به این دین درآمدند. «خالدبن برمک»، رئیس این خانواده وزیر مالیّه ی «سَفّاح» بود و در زمان منصور والی سرزمین بین النهرین شد. مهدی عَبّاسی «یحیی بن خالد» را به تربیت فرزندش هارون الرَّشید، که بعداً خلیفه شد گماشت، و «یحیی» قبل از این والی ارمنستان بود. یحیی در خلافت هارون وزیر کلّ امپراطوری اسلام بود و خلیفه به وی اختیارات تام بخشیده بود «یحیی» در این منصب ثابت کرد که مدیر، دادگر و مدبّری است و امپراطوری رشید در زمان او پیشرفت فراوان کرد.

این خاندان در دستگاه عَبّاسی ثروت و منزلت و و قدرت و شرف بی نظیری پیدا کرد. و ناگهان خلیفه بران خشم گرفت و ستاره اقبال این خاندان در سال (۱۸۷ هـ ق/ ۸۰۳ م) افول کرد و علّت این حادثه هنوز درست دانسته نیست. (طبری، ۱۳۷۵: ص ۵۲۹۷/۱۲؛ فیاض، ۱۳۸۸: ص ۱۸۷ وی به نقل از: طبری، تاریخ بیهقی و التّنبیه و الاشراف آورده است.)؛ (ابن قتیبه ی دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، ۳۸۸: ۱ ص ۴۰۵ شرح کشته شدن جعفر بن یحیی برمکی را مفصّل آورده است.

«برمکیان» به علوم یونانی توجه تمام داشتند، چه این علوم در آن زمان در مرو بسیار مورد توجّه بود و ایشان این ذوق را با خود همراه آورده بودند و بعد از آن دانستند که جریان مشابهی نیز در «جندی شاپور» است. سایر خاندان هایی که در زمینه شکوفایی نهضت علمی سهم بوده اند از جمله: «خاندان نسطوری ایرانی بختیشوع است» از جمله؛ «جرجیس بن بختیشوع»^۷ رئیس دارالعلم و بیمارستان «جندی شاپور» است که برای معالجه «منصور» به پیشنهاد مشاوران وی به بغداد آمد این نخستین برخورد دربار بغداد با این خاندان است که بعد ها این خاندان در تعلیم و تربیت مسلمین سهم بسیار مهمّ و موثّری یافت. از «بختیشوع جدّ ابن جرجیس» اطلاعی در دست نیست ولی چون این نام بارها در تاریخ بغداد تکرار می شود بهتر است که بنا به قرار داد وی را

«بختیشوع اول» بنامیم. (دوره نفوذ فارسی محمدی ملایری به نقل از زیدان ، تاریخ آداب الغت العربیه آورده است ، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی ، زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان فارسی در نخستین قرن های اسلامی ، ۱۳۸۰: ص ۴/۴۲)

بنا براین این خاندان ها که برشمردیم و همچنین « طاهریان و سهل سرخسی و نوبخت و خاندان منجم » در دربار خلافت که دوره نفوذ فارسی* خوانده اند، دیده می شوند که علاوه بر آن که خود در زبان و ادبیات عربی و همچنین رشته هایی از دانش، از سرآمدان روزگار خود بوده اند؛ از مشوقان علما و دانشمندان و شاعران و ادیبان عربی نیز بوده اند ، این خاندان ها علاوه بر نقل علوم از زبان های دیگر به زبان عربی با کوششی که در این راه به کار برده اند بر غنای علمی و فلسفی این زبان افزوده و آن را در این زمینه ها توان و پر مایه ساخته اند . (محمدی ملایری ، ۱۳۸۰ : ۴۳-۴۲/۴) دیگر مترجمانی که دستی در شکوفایی نهضت علمی داشتند در جرگه دولتمردان قرار دارند.

پایان نهضت ترجمه

نهضت ترجمه در «بغداد» پس از دو قرن کار جدی به تدریج رو به افول نهاد و البته « افول نهضت ترجمه» به معنای عدم علاقه به علوم ترجمه شده یا کم شدن شمار مسلمانان مسلط به ترجمه از زبان یونانی نبود بلکه؛ سبب اصلی «خاموشی نهضت علمی» ، فقط می توان عدم ارائه مطالب تازه دانست ، به عبارتی این نهضت موضوعیت اجتماعی خود را از دست داده بود ، عدم ارائه مطالب تازه به این معنا نبود که کتاب غیردینی یونانی دیگری برای ترجمه وجود نداشت بلکه بدین معنا بود که کتاب یونانی که به ملاحظات درخواستی بانیان، عالمان و دانشمندان مربوط شود وجود نداشت در بیشتر رشته های علمی متون اصلی از مدت پیش تألیف شده بود در نتیجه همه رشته ها به سطحی بالاتر از سطوح آثار ترجمه شده رسیده بودند . بانیان و حاملان اکنون پیش از گذشته به جای سفارش، پشتیبانی از ترجمه ، پشتیبان و سفارش دهنده مطالب اصیل و به زبان عربی بودند. (ولایتی ، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۸۸: ص ۳۳)

بنا براین تمامی اطلاعات حکایت از آن می‌کنند که پس از طی دورانی پر شور و سرشار از نیرو و توان برای بیش از دو قرن، نهضت ترجمه در بغداد رو به کندی نهاد و سرانجام در حوالی گردش هزاره (میلادی) به پایان رسید. اما برای درک این مطلب، ضروری است که صحت این اظهار نظر به شیوه‌های متعدّد مورد تأیید قرار گیرد. در وهله نخست، استنباطی که نمی‌توان از آن به عمل آورد، آن است که توجّه به علوم ترجمه شده تضعیف شده بود، یا آن که در نتیجه چنان تضعیف علاقه و توجّهی در شمار علما و دانشمندانی که قادر به ترجمه کردن از زبان یونانی بودند کاهشی حاصل شده بود، بلکه کاملاً بر عکس، نزدیک به پایان قرن چهارم / دهم با تأسیس بیمارستان «عضدی» در بغداد (۳۷۲ هـ ق / ۹۸۲ م) و با دانشمندان و علمای وابسته به آن، ما شاهد شکوفایی در فعالیت‌های علمی هستیم. نمونه‌های بیشماري* این امر را به اندازه کافی روشن می‌کند که توجّه و علاقه به ترجمه‌ها و علوم ترجمه شده در بغداد آل بویه نه فقط نسبت به دو قرن نخست خلافت عباسی کاهش پیدا نکرده بلکه به صورت بحث‌انگیزی افزایش نیز داشته است. بنابراین در چنین زمینه‌ای زوال تدریجی نهضت ترجمه‌ی یونانی به عربی تنها می‌تواند ناشی از این واقعیت شمرده شود که آن نهضت دیگر چیزی برای عرضه کردن نداشت، به عبارت دیگر، ربط و مناسبت اجتماعی و علمی خود را از دست داده بود. یعنی هیچ کتاب یونانی برای عرضه کردن نبود که با توجّهات و مشغولیات فکری و نیازها و تقاضای حامیان و دانشمندان به گونه‌ای یکسان ربط داشته باشد. یعنی هر رشته علمی به ماورای مرحله‌ای که آثار ترجمه شده نماینده‌ی آن بودند پیش رفته بود. لذا آثار یونانی دیگر جایی در میان مسائل جاری علمی نداشتند. و اینک نیاز و تقاضا برای مسائل روز بود و حامیان به طور فزاینده‌ای نه دیگر سفارش ترجمه آثار یونانی، بلکه سفارش تألیفات اصیل و اوّلیه به زبان عربی را می‌دادند. و در عصر آل بویه، این روند به نقطه‌ای از فراگیری و عمومیت رسید که دیگر هیچ ترجمه‌ای سفارش داد نمی‌شد. از این نقطه زمانی به بعد نهضت ترجمه متوقف شد یا به پایان رسید. زیرا جریان فلسفی و علمی اسلامی، که خود از همان آغاز نیاز برای نهضت ترجمه را به وجود آورده بود، اینک به خود کفایی و خودگردانی رسیده و بر پای خود ایستاده بود. (گوتاس، ۱۳۹۰)

بنیان فرهنگ و تمدن در عصر عباسی

فرهنگ به طور خلاصه؛ یعنی «کسب همه دانش ها، ادبیات، و هنرها». منظور از «فرهنگ اسلام» در عصر عباسی در این مبحث همین است؛ یعنی فرهنگ حاکم نه یکنواخت و نه در یک سطح بود؛ از نظر مکانی هم تمام کشور پهناور عباسی را در بر می گرفت، و هدف پویایی، تطّور و توسعه فرهنگ در بستر زمان و تأثیر عناصر عدیده ای است که در ساخت فرهنگ عباسی مشارکت داشته اند. این عناصر دارای نشان اسلامی بود و هم منبع اسلامی و غیر اسلامی داشت. در این میان اسلام نخستین و مهم‌ترین است؛ زیرا دولت عباسی دولت اسلامی است و جامعه عباسی به رغم وجود برخی اقلیت های مذهبی، جامعه اسلامی، تأثیر فرهنگ یونانی، ایرانی و هندی هم در فرهنگ عباسی قطعی و مسلّم است. علت آن است که دولت عباسی در سرزمین این فرهنگ ها تشکیل شد. چنانکه جامعه اسلامی به میراث فکری و دستاوردهای عقلی این فرهنگ ها بود؛ تا از آن همچون ابزاری برای رشد و توسعه اندیشه، مناظره، بحث و حقیقت یابی و گسترش معرفت بهره گیرد. (مکی، ۱۳۹۲: ص ۳۰۷)

فرهنگ حاکم، فرهنگ یک دست و یک رنگی نبود بلکه بر اساس مناطق مختلف از عراق و ایران تا مصر و شام و تا خراسان و ماوراءالنهر که فرهنگ محلی مشخص داشت، متفاوت بود. برای شناخت فرهنگ در عصر عباسی منابع فرهنگ و مراکز فرهنگ مورد تحقیق است. الف) منابع فرهنگ در عصر عباسی که شامل ۱- فرهنگ اسلام ۲- فرهنگ یونان ۳- فرهنگ ایران ۴- فرهنگ هند می باشد. ب) مراکز فرهنگی شامل ۱-عراق و جنوب ایران ۲- مصر و شام ۳- خراسان و ماوراءالنهر ۴- سند و افغانستان ۵- مغرب و شمال آفریقا ۶- جزیره العرب

الف: فرهنگ اسلامی

بدیهی است که عصر عباسی با همه وجوه و جنبه هایی که داشت و به رغم نژادهای مختلفی که در این دوره زندگی می کردند یک عصر اسلامی است. در این عصر دولت از خلیفه تا سازمان های اداری، و جامعه از نظر ساختار، و نژاد ساکنان آن و آداب و رسوم، و اعیاد و مناسبت ها و

ساختار شهر و سازمان ها و تأسیسات جانبی و نظام بازرگانی و اقتصادی ، همه و همه در هویت ، مضمون و اصول (علی الظاهر) اسلامی بوده است . و از این پس خواهیم دید که همه علوم ، معارف ، و مباحث رایج و نوشته های مسلمانان در زمینه های مختلف مستند است به قرآن که منبع اصلی و اساسی عقیده و شریعت است . قرآن سرچشمه ای است که نویسندگان و پژوهشگران در کتاب ها و مباحث علمی خود در زمینه علوم انسانی ، تاریخ فلسفه ، و زبان از آن سیراب می شوند ؛ بنابراین قرآن کریم و احادیث نبوی مبنای و معیار علوم و معارف مختلف بود. از سوی دیگر که عباسیان می کوشیدند حکومت خود را حکومت دینی معرفی و چنان وانمود کنند که سعی خود را برای عمل به تعالیم اسلام و مقتضیات دین حنیف به کار می گیرند تا بدین وسیله امامت خود را بر مردم مشروع جلوه دهند و براین مطلب تأکید ورزند که این زعامت فقط به خاطر خانواده و سلاله نیست بلکه از جهت رفتار و عمل به احکام و مقررات دین نیز هست .

از این رو به مطالعات و پژوهش های اسلامی و علوم مربوط به آن رونق خاصی بخشیدند و به قرآن و حدیث و جمع و تدوین آن بها دادند . چنانکه یک نهضت فکری گسترده و عمیق متناسب با زمان ایجاد شد که ثمره آن کتاب ها و پژوهش های علمی و دقیق بود و در آسمان آن چهره های درخشانی از فقها ، متکلمان ، لغویان و ادیبان نور افشانی می کرد . در این میان نقش سایر فرهنگ ها بیش از این نبود که شیوه های پژوهش و روش اندیشه را در اختیار فرهنگ اسلامی قرار داده و دانش های جدیدی برای خدمت به بشریت در زمینه های پزشکی ، دارو سازی ، ستاره شناسی ، علوم طبیعی ، کیمیا و ریاضیات تقدیم دارند . همه این علوم به سود دین حنیف اسلام ساماندهی شد . بنا براین علم تنها در خدمت علم نبود مگر برای حفظ و صیانت دین و توضیح عقاید و دفاع از آن . چنین بود که اندیشه یونانی و ایرانی و هندی به یاری تعالیم اسلام درآمد .

مکی (۱۳۹۲ : صص ۳۰۸ - ۳۰۹)

ب: فرهنگ یونانی

خاستگاه این فرهنگ به تمدن های شرقی قدیم در مصر ، بابل و فنیقیه بود که در عصر عباسی در قالب و شکل یونانی به مشرق زمین باز گشت . فرهنگ یونانی از طریق نهضت ترجمه به خصوص ترجمه متون فلسفی و روش های اندیشه مجرد ، و ابواب مختلف علوم تجربی که به وفور در میان مسلمانان رواج داشت به عالم اسلامی انتقال یافت . چنان که بیش از همه ، خلفا به فلسفه و معارف روی آوردند . دیدار مامون عباسی در عالم رویا این مطلب را آشکار می کند ؛ که رویای خواب مامون و دیدار با ارسطو و دریافت پاسخ سؤالش از مهمتترین عامل تألیف و ترجمه بود که منجر به مکاتبه مأمون با امپراطوری روم در مورد ارسال کتاب های موجود در کتابخانه روم در زمینه دانش های ی قدیم انجام شد . بدین ترتیب کتاب های ارسطو و افلاطون و دیگر فیلسوفان ترجمه شد ، که این متون توسط مترجمان سریانی به این زبان ترجمه و سپس به عربی برگردانده شد .

شایان ذکر است که با پیروزی های اسکندر بر ایرانیان، فرهنگ یونانی در شرق مراکز پیدا کرد که در مصر و شرق آسیا پراکنده بود . در پایان قرن پنجم میلادی و پناه آوردن دانشمندان مکتب رها ، به ایران و تأسیس مدرسه جندی شاپور که تا عهد عباسیان ادامه داشت از مراکز ترجمه شد و طب و فلسفه در آن تدریس می شد . تا اینکه رئیس پزشکان این مرکز علمی جورجیس بن بختیشویع به دعوت هارون الرشید برای معالجه و درمان منصور ، خلیفه عباسی به بغداد آمد . بدین گونه این خاندان ریاست بیمارستان بغداد را به دست گرفتند . شهر حران در شمال عراق هم مرکز علوم ریاضی ، هندسه و فلک بود . که در این از میان صابثان دو خانواده مشهور علمی ظهور یافتند از جمله ثابت بن قره (۲۸۷/۵ تا ۹۰۱ م) و خانواده هلال بن ابراهیم صائبی پزشک و فرزندش ابراهیم (۳۳۰ م/ق ۹۴۴ م). این امر باعث شد تا حران مرکز فرهنگ یونانی و نقطه اتصال آسیای صغیر و روم شود که جایگاه و خاستگاه فرهنگ بود . به نقل از ابن ندیم در الفهرست و ابن فقیه در مختصر البلدان (ر.ک: به مکی ، ۱۳۹۲ : صص ۳۱۱-۳۱۰) سومین مرکز یونانی ، اسکندریه بود که فلسفه نوافلاطونی در آنجا ظهور کرد . مؤسس این فلسفه افلوپین (۲۶۹/۵ م) بود که بین عالم

روح و ماده سازگاری برقرار کرد. نهضت فکری اسکندریه تا فتح مصر به دست اعراب ادامه یافت و بعد ها مسلمانان از بقایای کتاب ها و تحقیقات این مدرسه استفاده کردند. دو مکتب رُها و نصیبین هم از این مکتب تأثیر گرفتند که سریانی های نسطوری که بر این دو مکتب مسلط بودند در ترجمه فلسفه و علوم یونانی به زبان سریانی و سپس به زبان عربی سهیم بودند. (همان: ص ۳۱۱)

ج: فرهنگ ایرانی

با توجه به نقش عناصر ایرانی در تحولات جامعه عباسی،*^۱ مسلمانان در زمینه دبیری، دیوان ها و انتقال و ترجمه آثار ادبی از ایرانیان استفاده کردند و از سبک ایرانی که متکی بر بیان بدیع و آرایش لفظی بود تأثیر پذیرفتند. علاوه بر این علوم عدیده ای از زبان فارسی به عربی ترجمه کردند؛ از جمله فلک، طب، حکمت، تاریخ، جغرافیای و سازمان های دولتی. در اینجا نام شماری از مترجمان علوم فارسی به عربی را ذکر می کنیم: عبدالله بن مقفع، آل نوبخت، علی بن تمیمی، جابر بن یحیی بن بلاذری، اسحق بن یزید مترجم کتاب سیره الفرس به عربی، محمد بن جهم برمکی و دیگران (ابن ندیم، ۱۳۹۱: صص ۳۰۱-۳۰۵) چنان که زبان فارسی هم در محافل جامعه عباسی خصوصاً و در میان توده های مسلمان عموماً رواج پیدا کرد. در کنار پدیده های تمدنی در خوراک، پوشاک، شیوه های زندگی و کار، و سایر وجوه زندگی روزانه که مردم عراق عباسی را در زمینه شیوه های معیشت و کار همچون وارثان ساسانی در عصر عباسی ساخت؛ برخی تمایلات مانوی و مزدکی هم خود نمایی کرد. (مکی به نقل از خازن، ۱۰۶، ۱۳۹۲: ص ۳۱۲)؛ (محمدی ملایری به نقل از کتاب البلدان (یعقوبی، ۱۳۸۴: صص ۸۹-۹۰)

آثار فکری ایرانی و یونانی در تمام دوره های تاریخ اسلام پیوسته در راس فرهنگ هایی است که در ادبیات و علوم اسلامی تأثیر کرده و از خود آثار برجسته ای در آن باقی گذاشتند. تأثیر این

دو فرهنگ در تمام بخش های علمی و ادبی اسلام یکسان نبوده، بلکه هر یک در زمینه های خاصی تأثیر و نفوذ بیشتری داشتند. به طور کلی می توان گفت: که، تأثیر فکر یونانی بیشتر در علوم عقلی اسلام بوده و فکر ایرانی نیز بیشتر در فنون ادبی و نظام اداری و زندگی اجتماعی تأثیر داشته این امری است که با مطالعه دقیق در پیدایش و تحول تمدن اسلامی به خوبی آشکار است. (محمدی، همان، صص ۱۳۴-۱۳۵)

د: فرهنگ هندی

روابط اسلام و هند خیلی زود شروع شد، نخستین حملات مسلمانان برای فتح این سرزمین حدود سال سی هجری انجام شد حمله بعدی سال چهل و چهار هجری و سرانجام در سال هشتاد و هفت هجری به دست محمد بن قاسم ثقفی فتح شد [البته مسلمانان تا رود سند بیشتر پیش نرفتند]. در عصر عباسی هند یکی از ولایات عباسی به شمار می رفت چنانچه منصور هشام بن عمرو ثعلبی را ولایتدار سند کرد. (حسن، ا، براهیم حسن، ۱۳۹۲: صص ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۸۲۴) و هند نیز خاستگاه فرهنگ و اندیشه بود. چرا که مسلمانان از حکمت، ادبیات، و علوم فلک، ستاره شناسی و خصوصاً پزشکی هند استفاده کردند. یحیی بن خالد برمکی یک پزشک هندی را به نام «کمنکه» برای معالجه هارون الرشید به عراق فرا خواند. وی توانست خلیفه عباسی را درمان کند. صالح بن بهله هندی به عراق آمد و شهرت بسیاری در پزشکی یافت و با پزشکان بغداد معاشرت کرد. وی کتابی درباره سموم داشت که این کتاب را کمنکه پزشک به فارسی و ابوحاتم بلخی از فارسی به عربی ترجمه کرد. در همین حال یحیی بن خالد برمکی خواهان ترجمه های کتاب های کمنکه از جمله؛ کتاب «سیسرون و سیرک» در پزشکی به زبان عربی شد. این آثار از سانسکریت به فارسی ترجمه شد. و عبدالله بن علی آنها را از فارسی به عربی ترجمه کرد. ابن ندیم (۳۶۰، ۱۳۹۱) ابن دهن نیز از پزشکان هندی بود. وی رئیس بیمارستان برمکیان در بغداد شد. اسحق بن علی هاشمی از مترجمان پزشکی وی بوده که کتابها را مستقیماً از سانسکریت به عربی ترجمه کرد. (ابن ندیم، ۱۳۹۱: صص ۳۰۵) پزشکان دیگر هندی که خلفای عباسی به عراق آوردند؛ از جمله بازیگر، سند باد، قلیرفل، و غیره. کتابهای پزشکی مسلمانان پر است از اشاره به نقش

هند در این دانش و دیگر موضوعاتی که مسلمانان از هند گرفتند و در کتابهای خود آوردند. مسلمانان در حساب نجوم (هیئت) خسوف، کسوف، و زیجه‌ها از مضامین کتابهای هندی استفاده کردند. در زمینه ادبیات و تاریخ و اساطیر نیز کتاب‌های عدیده‌ای از سانسکریت به عربی ترجمه و جزئی از فرهنگ اسلامی شد. مثل کتابهای سند باد صغیر و ادب الهند و الصین یا هابل در حکمت و کتاب الهند درباره هبوط آدم و کتاب بید پای و ... و کتابهایی در زمینه موسیقی و نغمه‌ها از فرهنگ هندی ترجمه شده‌اند. (ابن ندیم، ۱۳۹۱، ص: ۳۶۴) در فلسفه روحانی هم برخی از افکار و اندیشه‌های هندی به عصر عباسی نفوذ کرد و موجب پیدایش برخی عقاید درباره ارواح، تناسخ، و ملحقات آن از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم گردید. (مکی به نقل از شهرستانی، ۱۳۹۲: ص ۳۱۴) برخی واژه‌های هندی هم وارد زبان عربی شد همچون زنجبیل، فلفل، خیزران، کافور و غیره مکی به نقل از خازن (همان، همان جا) این بود برخی از فرهنگ‌هایی که اعراب و مسلمانان عصر عباسی از آن استفاده کردند و عناصر فرهنگ اسلامی را که نماینده دیگر فرهنگ‌ها بود تشکیل دادند.

نتیجه‌گیری

درخاتمه بحث، می‌توان دریافت که چنانچه از منابع برمی‌آید عصر عباسیان از سال (۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ ق) پرشکوه‌ترین دوره‌های خود را تجربه و درخشانترین دستاورد‌های علمی و تمدنی را تقدیم بشریت نموده و اوج و شکوفایی این تمدن با شکوه در عصر نخست خلافت خاندان عباسی (۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ ق) «the first Abbasid era» اولین سده فرمانروایی آنان انجام شده است. عصر عباسیان با توجه به دوره‌های متعدد دولت عباسیان و به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، دینی، و سیاسی و نظامی به سه دوره تقسیم شده است که عصر اول آن از سال (۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ ق / ۷۵۰ تا ۸۴۷ م) است که عصر طلایی تمدن اسلامی و عصر «نفوذ ایرانیان» است که در زمینه‌های فکری و ادبی و عمران و تشکیلات اداری و سیاسی درخشید و از «خلیفه سفاح تا خلیفه واثق» نه خلیفه عباسی که زمان هریک برجستگی ویژه‌ای داشته، ادامه یافت که در این تحقیق نقش خلفای نه

گانه عباسی، ساختار جامعه عباسی متشکل از عناصر ایرانی و خراسانی و نقش منطقه خراسان و عنصر عرب دخیل در ساختار تمدن اسلام (۱۳۲ تا ۲۳۲ ه ق) و بنیان های تمدن و فرهنگ منشعب از فرهنگ اسلامی ، یونانی ، ایرانی و هندی مورد تحلیل قرار گرفت .

چنانچه بر می آید ، حکومت خاندان عباسی ، عنوان عربی داشت اما نموداری از قدرت و همت «ایرانیان» بود که به امید بنیاد حکومت «الرّضا من آل محمد» مردانه کوشیدند و بنیاد دولت اموی را برانداختند. این دوره چنانچه منابع و مورخان نام نهاده اند «دوره نفوذ ایرانی» است پس تأثیر چشم گیر «ایرانیان» را در عرصه های مختلف این عصر به خوبی می توان احساس کرد . به نظر می رسد اساس «تمدن اسلامی» به عصر «نخست عباسیان» بر می گردد . در این عصر خلفا ، گماشتگان ، و نزدیکشان را از «ایرانیان» برگزیدند و با ایرانیان ازدواج و فرزندان ایرانی آنها به خلافت رسید . با مقرّب شدن ایرانیان در دربار خلافت از جمله «وزیران و والیان» و ... آنان به فکر بلند پروازی افتادند و تا مگر «دوران کسری» را برگرداندند و به خوبی دریافتند که اگر مسلمان شوند زیر «پرچم اسلام» پیروز خواهند ماند. چنانچه تاریخ گواهی می دهد از جمله ؛ گماشتگان خلفا از خاندان های «ایرانی» می توان به «خالد بن برمک» در زمان «سفّاح» و تأیید «منصور» و «یحیی بن خالد برمکی» و فرزندانش «در زمان «هارون الرّشید تا مأمون» نام برد و سیاست دولت عباسی که دولتی با ملیّت های چند گانه ، بود با «موالی» از جمله ؛ «ایرانیان» خوش رفتار بودند اما ؛ هر گاه از صمیمیت آنها دچار شک می شدند و یا حتی اگر شک و تردید از ناحیه دسیسه و سعایت بود ، آنان را از پای در می آوردند چنانچه «ابومسلم و خراسانی» و «برمکیان» از این جمله بودند . از زمان سفّاح تا هارون الرّشید اطرافیان خلافت ، «صرفاً ایرانیان» بودند و «ایرانیان» از اعراب جلو افتادند از زمان مأمون دو دستگی «عرب و ایرانی» رخ داد و توطئه های افرادی چون «فضل بن ربیع» علیه «برمکیان» از عوامل سقوطشان شد . «هارون» نیز به اهتمام «یحیی بن خالد برمکی» به خلافت رسید و «مأمون» نیز علاوه بر آنکه فرزند کنیز ایرانی بود ، «جعفر بن یحیی برمکی» نیز معلّم و مربی وی بوده و به مهر و محبت «ایرانیان» پرورش یافته بود و چنانچه در تاریخ آمده خراسانیان خلافت را از امویان به عباسیان و بعد به نیاکان مأمون سپردند . «امین» را برکنار و «مأمون» را خلیفه کردند . «مأمون

شعوبیان» را گرامی می داشت از جمله «سهل بن هارون» متصدی «بیت الحکمه» و چنانچه آمده است «مأمون» از دشمنان سر سخت عرب بود و «علان شعوبی ایرانی» که در «بیت الحکمه» استنساخ کتب می کرد علیه عرب ترجمه هایی داشته است. بنا براین با توجه به اینکه عمده ترین کار های مملکت عباسیان توسط «وزراء» انجام می گرفت مناصب مهم به «ایرانیان و وزیران ایرانی» سپرده می شد و «خاندان های ایرانی» نفوذ فوق العاده ای داشتند. و کم کم «ایرانیان» با آرامش خاطر به کشاورزی و تجارت و هنر و علم و دانش و... می پرداختند و تعصبات عربی کم رنگ شد و آزادی گفتار و عقیده جای آن را گرفت. و چکیده علوم قرون متمادی ملل گوناگون جمع آوری و ترجمه و تصحیح می شد و به مسلمانان قرون بعدی منتقل و «ایرانیان» در این امر جایگاه ویژه ای داشتند. چنانچه می دانیم ایرانیان قبل از اسلام تمدن درخشانی داشتند و طبعاً مستعد هر گونه تعلیم و تربیت بودند و چون مرکز خلافت «بغداد» که در زمان «منصور» به پیشنهاد «مشاوران ایرانی» انتخاب شده بود [دل ایرانشهر سابق] ایرانیان با جان و دل در تقویت دستگاه خلافت می کوشیدند و تقویت خلافت را مایه آبادانی میهن خود می دانستند. در اثر خدمات «ایرانیان»، شهر ها آباد شد و خزانه های خلفا پر از پول، چنانچه دوره جوانی «عصر اوّل عباسی» را مورخان دوره «هارون الرشید و مأمون» نسبت داده اند. شایان ذکر است که با اشاره به نقش «خاندان برمکی» به عنوان نمونه دو، مقوله «دیوان سالاری و نهضت ترجمه» را در مواجهه با خلفا تکمیل نماییم. «ایرانیان» که از اواخر دوره اموی فعال شدند با پیروزی عباسیان و انقراض امویان، این «خاندان ایرانی» بر مصدر مشاغل مهم «دیوانی» قرار گرفته. از جمله «خالد بن برمک جدّ برمکیان» شغل قائم مقام «وزارت و فرزندان» در دوره های بعدی این منصب را داشتند. تعدادی از افراد خاندان پس از زندانی شدن «یحیی» و کشته شدن پسرانش تا مدت های مدیدی در ایران و مصر حضور داشتند و مناصب و خدمات مهمی داشتند. «نقش سیاسی و فرهنگی» این خاندان در تاریخ اجتماعی ایران، حائز اهمیت است. و ترجمه های بسیاری را از آثار ایرانی و یونانی به زبان عربی یعنی در آغاز نهضت ترجمه در عصر عباسیان باید مرهون کوشش های این خاندان بدانیم که در آغاز این دوره شاهد ترجمه های کتب یونانی و سانسکریت و پهلوی و سریانی به عربی بوده ایم. در این حرکت بنیادین تمدن اسلامی و نهضت علمی، این خاندان ها زحمات بسیاری متحمل

شده اند می توان به حمایت های بی دریغ از مترجمان و پرداخت های هزینه های تهیه کتاب و گرد آوری آنها و به کار گماشتن مترجمان ، خاندان اشاره نمود . با توجه به نقش بسیار مهم « برمکیان» در دو حوزه « سیاست و فرهنگ» ایران زمین؛ علی الخصوص حوزه « فرهنگی» ، همانا نهضت ترجمه را مرهون کوشش های آنان بدانیم که متأثر از تلاش های آنان در کتاب های علمی و فلسفی و ادبی بسیاری که از زبان های پهلوی ، سانسکریت ، سریانی و یونانی به زبان عربی ترجمه شد.

از آنجا که نهضت علمی ترجمه از نخستین گام های پی ریزی تمدن بزرگ اسلام بود نقش این نهضت در ساختار تمدن اسلام در عصر عباسیان علی خصوص عصر اول عباسی به وضوح آشکار است نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام ، حاصل زایش یک باره نبود ، بلکه پیشینیان در زمان های گوناگون آن را طراحی کرده بودند . عوامل فراوانی دست به دست هم داده و در تشویق و تحرک آن نقش داشته اند.

چنانچه مسلم است پیشرفت های علمی و فرهنگی اسلام نتیجه آمیزش و پیوند تعلیمات اسلامی با فرهنگ های مختلف است که پیش از اسلام وجود داشته و هر یک جداگانه مراحل را پیموده اند و در عصر اول عباسی از آن جهت دارای اهمیت است که در این دوره زمینه ی چنین پیوندی فراهم گردیده بود . و با مراجعه به کتاب «الفهرست ابن ندیم» می توان دریافت که بیشتر ترجمه هایی که از کتاب های خارجی ، چه از کتاب های ایرانی و هندی و چه از آثار یونانی و سریانی، به عمل آمده در این دوره بوده است. این ترجمه ها پایه هایی به شمار می روند که ترقیات علمی اسلام بر آن قرار گرفته و در اثر همین نهضت نقل و ترجمه این عصر بوده که مسلمانان توانستند کوششهای علمی ملت های گذشته را از همان جا که بریده شده بود دنبال کنند و تمدن جهان را چندین گام پیشتر ببرند .

تاریخ نویسان معاصر دوره اول عصر عباسی را «عصر طلایی اسلام» خواندند ، زیرا ؛ در این دوره خلافت اسلامی، هم از لحاظ ثبات سیاسی و نظام اداری و اجتماعی در اوج ترقی بود و هم نهضت

علمی و فرهنگی اسلام در این عصر آغاز شد و در این دوره از آن جهت که اداره امور در دست «وزیران ، دبیران و سرداران ایرانی» بود دوره «نفوذ ایرانی» نیز خوانده اند و به گونه ای که بحث شد ساختار تمدن اسلام را رقم زدند . من اله توفیق

پی نوشت ها

۱* "سَفَاح" ، از طایفه بنی هاشم که انتخابش به دلیل عرب بودن مادرش است اگر چه از لحاظ سنی از منصور برادرش کوچکتر است به نقل از مصحح دولت عباسیان نوشته (طقوش :۱۳۹۰ ص، ۳۰) سَفَاح معنای متعدّد دارد معنی « خونریز » به دلیل آنکه هرکسی از بنی امیه را دید کشت . (اولیری ۱۳۷۴:ص ۲۳۱) . و «بخشنده» ، بخشنده ای که دینار می بخشد و سخنور احتمالاً در اینجا سَفَاح همان بخشنده است زیرا؛ این کلمه در وصف کوفیان و افزایش مقرری آنان بیان شد یعنی با معنای کرم همخوانی دارد وی نسبت به دوستانش بخشنده و و دشمنانش سختگیر بود . (طقوش: ۱۳۹۰ زیرنویس ص ۳۰)

۲* جدول (خضری ، ۱۳۹۱:ص ۱۸۹)

۳* آیه ۱۳ حجرات (انْ اَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ و آیه ۱۰ حجرات اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلَحُوْا بَيْنَ اٰخْوِيْكُم و حدیث نبوی که متمسک می شدند « عرب بر عجم هیچ فضل و برتری ندارد مگر به پرهیزگاری »

۴* با بهره گرفتن از گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله ، تالیف استاد احمد بیرشک (۱۳۷۳) (چاپ دوّم) تهران بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی ، تاریخ فوق مطابق می شود با جمعه سوم جمادی اول سال ۱۴۵ . (گوتاس پانویس، ص ۶۴)

۵* به احتمال قریب به یقین ، منظور از ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) بن علی بن ابیطالب است که به روزگار منصور با برادران خود بر خلیفه شوریدند و کشته شدند (مروج الذهب مسعودی ج ۲ صص ۲۸۹-۳۰۵) گوتاس در مورد قسمت اول نام وی علید Alid را نه در ماخذی دیگر دیده و نه به نظرش درست می آید آیا میتواند اشتباه چاپی باشد؟

۶* خاندان "برامکه"، خاندان ایرانی که اصل و نسب خاندان به جدشان برمک، رئیس معبد نوبهار از بزرگترین معابد و آتشکده های زرتشتی آن زمان در ایران بوده که برمک به قولی در زمان خلیفه سوم عثمانی یا روزگار عبدالملک اموی (۸۶ تا ۶۵ ه ق) اسلام آورد و به دلیل انتشار دین اسلام در بلخ و نواحی آن، فرزندان وی خیلی زودتر نزد خلفا راه یافته و صاحب نفوذ و مقام و ثروت و معروفیت گشته و به دلیل وقوف بر علم و ادب و پزشکی و دارو ترقی کردند. (برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به لوسین، بووا، مؤلف کتاب برمکیان بنا به روایت عرب و ایرانی، ترجمه عبدالحسین میکده تهران بنگاه نشر و ترجمه ۱۳۵۲ صص ۲۹-۲۷)

۷* جرجیس بن جبرییل بن بخیشوع برای مداوای منصور به بغداد آمده است. (اولیری، ۱۳۷۴: ص ۲۳۴) زیرنویس

۸* رک: (مکی، ۱۳۹۲: جامعه عباسی و احوال معیشت فصول دوم تا چهارم صص ۹۳-۱۲۸)* یوحنا بن ماسویه، از پزشکان برجسته قرن سوم هجری نهضت ترجمه حمایت کرد وی از حنین بن اسحاق مترجم این قرن خواست تا کتاب های پزشکی را ترجمه کند. (جمیلی، ۱۳۸۵: ص ۹۸)

منابع و مأخذ

الف: منابع اصلی

- ۱) ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۰)، تاریخ الکامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، حمید رضا آژیر، تهران، اساطیر، جلد ششم و هشتم،
- ۲) ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
- ۳) ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، علمی فرهنگی
- ۴) ابن قتیبه ی دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۸۸)، امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، چاپ سوم،
- ۵) ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، الفهرست، تحقیق و ترجمه محمد رضا تجلّد، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ چهاردهم
- ۶) جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، وزراء والکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، یک مجلد، تهران، بی نا،
- ۷) دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۹۰)، اخبار الطّوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، یک مجلد، تهران، نی
- ۸) طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوازدهم، تهران، اساطیر، چاپ چهارم
- ۹) (۱۳۶۴)، تاریخ طبری، یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد چهارم، تهران، اساطیر، چاپ چهارم

۱۰)..... (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، یا تاریخ الرسل و الملوك ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد یازدهم، تهران، اساطیر، چاپ پنجم

۱۱)..... (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوك ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد هشتم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم

۱۲) گردیزی، زین الخبار ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمد، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، ترجمه عبدالحی حبیبی یک مجلد، تهران، دنیای کتاب و کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام

۱۳) مستوفی، احمد، حمد الله ابن ابی بکر، (بی تا)، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین فدایی، یک مجلد، تهران امیر کبیر

۱۴) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوّم، سوّم، چهارم، کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام، تهران، علمی و فرهنگی

۱۵) یعقوبی، ابن واضح، احمد بن یعقوب، (۱۳۷۸)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد دوّم، تهران، علمی و فرهنگی

ب: منابع تحقیقاتی (جدید)

۱) اولیری، دلّیسی، (۱۳۷۴)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، یک مجلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

۲) بوآت، لوسین، (۱۳۵۲)، برمکیان بنا به روایت عرب و ایرانی، ترجمه عبدالحسین میکده، یک مجلد، تهران، بنگاه نشر و ترجمه

۳) بوآت، لوسین، (۱۳۸۰)، برمکیان بنا به روایت عرب و ایرانی، ترجمه عبدالحسین میکده، یک مجلد، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم

- ۴) جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۰) تاریخ اسلام کمبریج، زیر نظر پی ام، هولت، آن. ک. س. لمبتون، ترجمه احمد آرام، یک مجلد، تهران امیر کبیر، چاپ دهم
- ۵) جمیلی، رشید، (۱۳۸۵)، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوّم و چهارم، ترجمه صادق آئینه وند، یک مجلد، تهران، سمت، چاپ اوّل
- ۶) حتّی، فلیپ (بی تا) تاریخ عرب، ترجمه محمّد سعیدی، یک مجلد، تهران، زوار
- ۷) حسن، ابراهیم حسن، (۱۳۹۲)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، یک مجلد، تهران، بدرقه
- ۸) خضری، احمد رضا، (۱۳۹۱)، تاریخ خلافت عبّاسی، از آغاز تا پایان آل بویه، یک مجلد تهران، سمت، چاپ هشتم
- ۹) ززّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، کارنامه اسلام، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ بیستم
- ۱۰)، (۱۳۹۲)، تاریخ ایران بعد از اسلام، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ پانزدهم
- ۱۱) زیدان، جرجی، (۱۳۹۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، پنج جلد در یک مجلد، تهران
- ۱۲)، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، جلد سوم و چهارم، امیر کبیر، تهران
- ۱۳) طقّوش، محمّد سهیل، (۱۳۹۰)، دولت عبّاسیان، ترجمه حجّت الله جودکی با اضافات رسول جعفریان، یک مجلد، قم، حوزه و دانشگاه، چاپ ششم،

۱۴) فیاض ، علی اکبر ، (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام ، یک مجلد ، تهران ، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ هفدهم

۱۵) گوتاس ، دیمتری ، (۱۳۹۰) اندیشه یونانی ، فرهنگ اسلامی ، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی ، یک مجلد ، تهران ، فرزانه ، چاپ اول

۱۶) محمدی ملایری ، محمد ، (۱۳۸۰) ، تاریخ و فرهنگ ایران) در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی ، زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان فارسی در نخستین قرن های اسلامی جلد چهارم ، تهران ، توس ،

۱۷) ، (۱۳۸۴) ، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی ، یک مجلد ، تهران ، توس ، چاپ پنجم

۱۸) مفتخری ، حسین و زمانی ، (۱۳۹۰) ، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان ، یک مجلد ، تهران سمت ، چاپ ششم

۱۹) مکی ، محمد کاظم ، (۱۳۹۲) ، تمدن اسلامی در عصر عباسیان ، ترجمه محمد سپهری ، یک مجلد ، تهران ، سمت ، چاپ چهارم

۲۰) مطهری ، مرتضی ، (۱۳۷۶) خدمات متقابل ایران و اسلام ، یک مجلد ، تهران ، صدرا ، چاپ بیست و سوم

۲۱) متحده ، روی ، (۱۳۹۰) ، تاریخ ایران کمبریج ، ترجمه حسن انوشه ، یک مجلد تهران ، امیر کبیر ، چاپ دهم بخش دوم

۲۲) ولایتی ، علی اکبر ، (۱۳۸۸) ، فرهنگ و تمدن اسلامی ، یک مجلد قم ، دفتر نشر معارف ، چاپ یازدهم

ج: مقالات فارسی

۱) جان احمدی ، فاطمه ، (۱۳۷۹)، نهضت ترجمه ، نتایج و پیامد های آن ، ماهنامه تاریخ اسلام سال یکم ،

شماره چهارم زمستان، صفحات ۸۶-۱۴۹ پایگاه مجلات تخصصی نور، [www.Noormage. Com](http://www.Noormage.Com)

